

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نباشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Political

سیاسی

محمد عمر قریشی- کابل
۰۳ می ۲۰۲۲

زمان شناخت ما را از "غنی احمدزی" کاملتر می سازد!

دوشنبه- ۱۲ ثور ۱۴۰۱ - کابل: دگران را نمی دانم، مگر روند شناخت خودم از فردی به نام "غنی احمدزی" بعد از ختم اولین کنفرانس در بن پایتخت قبلی المان فدرال و آمدن تیمی از امریکا پرستان و نوکران سر به کف آن به افغانستان آغاز یافت.

در آن زمان در کنار ده ها جاسوس خرد و بزرگ دیگر سه تن زیادتیر از جانب رسانه های وابسته به امریکا و نهاد های استخباراتی غرب، به ذهن مردم حفته می گردید: "حامد کرزی، علی احمد جلالی و غنی احمدزی".

رسانه ها ضمن قلم فرسایی در مورد توانائی های این اعجوبه های دوران، تلاش می ورزیدند تا چنان امیدی را در ذهنیت مکرم حفته نمایند که اگر این سه تن زمام امور افغانستان را به عهده بگیرند، افغانستان گل و گلزار خواهد شد. در اثر همین گونه تبلیغات هم بود که عناصر سست عنصر در جامعه حتا از طیف چپ، با نشخوار نمودن "دوبی شدن کابل" سر از پای نشناخته مجنون وار، سر در آستان حاکمیت مستعمراتی محصول اشغال سائیدند.

در همان آغاز از جمع سه تن نامبرده، "غنی احمدزی" با طمطراق به مثابه یک تن از نخبگان جامعه روشنفکری و حتا دومین فرد متفکر دنیا- خانه شان آباد مقام تره کی نابغه شرق را زیر سوال نبردند- از جانب امپریالیسم جنایتکار و جنایتگستر امریکا به حیث ویز مالیه گماشته شد. یعنی با سپردن خزانه حاکمیت پوشالی به دست وی، بر مبنای ضرب المثل "زر در کف و زور در بازو" در عمل امکان حکروائی بر افغانستان را برایش مساعد ساختند، هنوز چند صباحی از آن گماردن نا میمون نگذشته بود که سر و صدای دوستان و خادمان دیگر امریکا از اطراف و اکناف افغانستان بلند شده، "غنی احمدزی" را نه تنها به بی کفایتی چنان مقامی متهم ساختند، بلکه فقدان ادب و تربیت خانوادگی و زورگوئی های وی را نیز مورد انتقاد قرار دادند و امریکا را ناگزیر ساختند تا "مال بد چسبیده به ریش صاحبش" را عملی نموده وی را از وزارت مالیه برطرف سازند.

هنوز عرق پایش از "فعالیت های سروصدا دار" در وزارت مالیه خشک نشده بوده که باز هم نامبرده را به حیث رئیس پوهنتون های دولتی افغانستان مقرر نمودند، تقرر "غنی احمدزی" در مقام جدید هر چند زیاد دوام ننمود، مگر لطفی که داشت بر ملا ساختن گوشه دیگری از شخصیت "غنی احمدزی" بود. آنهم چیزی نبود به جز کمسوادگی و بی اطلاعی حتا از ابتدائی ترین معلومات دینی، قوم پرستی مفرط و شوونیسم عظمت طلبانه قومی تا سرحد فاشیسم.

با جمع این صفات بعد از ناکامی "غنی احمدزی" در پیشبرد امور پوهنتون کابل، در حالی که نامبرده از عرصه دید مردم دور مانده بود، در عمل به مثابه یک تن از معتمدان "سیا" در مهمانخانه های استخباراتی کشور های اشغالگر به گشت و گذار مصروف بود، تا این که قضیه سپردن و انتقال صلاحیت از اردوی امریکا و بقیه متجاوزان به اردوی حاکمیت پوشالی رسید. در آن روند هم "غنی احمدزی" به دوست و دشمن ثابت ساخت که در وفاداری اش به امپریالیسم هیچ سگی نمی تواند با وی رقابت نماید تا چه رسد به انسان.

با چنین مشخصاتی یعنی بی کفایتی در انجام وظایف، فقدان تربیت خانوادگی، زورگویی، کمسودای، بی اطلاعی از مبانی ابتدائی مسایل دینی، شوونیسم و قوم پرستی تا سرحد فاشیسم عریان و وفادارای سگ صفتانه به امریکا، دست وی را گرفتند و زمام امور ارگ را به وی سپردند. هفت سال اجاره نشینی اش در ارگ نشان داد که نامبرده به علاوه صفات قبلی، به ارتشاء، فساد اخلاقی، دسیسه چینی و بیشتر از همه به دروغ و ریاکاری، جبن و فرار طلبی نیز نه تنها متصف است بلکه می شود نوشت معتاد است.

وقتی هشت ماه قبل با سرقت و دزدی میلیونها دالر از افغانستان فرار نمود، فکر می شد که صفات مذموم "غنی احمدزی" با دزدی خاتمه یافته و رفته است دنبال کارش و دیگر گورش را کم می کند. مگر در این اواخر به دنبال تغییراتی که در پاکستان به وجود آمد و احتمال این که طالب و نظام ملاسالار به جواسیس تکنوکرات امکان بازگشت به قدرت را بدهند، باز هم به هر مناسبتی پیامی می فرستد دیده می شود که نامبرده خلاف تمام زمامداران خاین گذشته افغانستان - از "ظاهر و ببرک" گرفته تا "ربانی و حتا مجددی" که وقتی از قدرت کنار گذاشته می شدند، سر در گریبان نموده، با ارسال پیام مردم دردمند افغانستان را اذیت نمی نمودند، "غنی احمدزی" با دیده درائی و بی حیائی که در تاریخ سابقه ندارد، باز هم ابراز وجود می نماید.

این جاسوس کثیف و خاین به خلق و کشور افغانستان، بدون آن که به نقش خودش در وضعیت مصیبتباری که اکنون مردم ما در آن قرار دارد و همه ناشی از حاکمیت ضدملی خودش و باند سه نفره اش می باشد که در رقابت افسار گسیخته با خاینان و جنایتکاران جهادی، کشور ما را دو دسته تسلیم برادران طالبی اش نمود، پیام پشت پیام می فرستد، راه حل نشان می دهد و نصیحت می نماید که "بنه کوه بد مکوه".

اکنون اگر قرار باشد در مورد وی چیزی گفته شود، علی رغم تمام نفرتی که علیه باند های خلق و پرچم و رهبران آن من جمله "ببرک کارمل" دارم و طی این سالها آن را هیچ گاهی مخفی ننموده ام، به جرأت می توانم بنویسم که "غنی احمدزی"، بی شرفتر، وطنفروشتتر، بی حیا تر و دیده درا تر از "ببرک کارمل" نیز می باشد. تنها چیزی که در چنین موقعیتی می توانم از دشمن دیرینه ام بخواهم این است: "دستت را دراز کن و غنی احمدزی را با خودت ببر، زیرا تا همین جا هم در ریاکاری و دیده درائی از تو پیش گرفته است"

مبارزه علیه امپریالیسم، جزء لاینفک مبارزه علیه ارتجاع در کل

و ارتجاع هار مذهبی- طالبی به صورت خاص می باشد

تشکل و تسلیح نیاز و خواست زمان ما!